

مانع یا رافع بودن صغر، جنون و عوامل مشابه آن نسبت به مسئولیت کیفری

علی غلامی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۱۰

چکیده

مانع یا رافع بودن عواملی همچون صغر نسبت به مسئولیت کیفری، نتیجه عینی و عملیاتی ندارد، اما دست‌کم در اعتقاد به تحقق مسئولیت کیفری مرتکب و سپس، رفع مجازات وی یا عدم تحقق مسئولیت کیفری و در نتیجه، عدم مجازات وی اثرگذار است.

گزاره‌هایی همچون عقل، بلوغ، قصد و اختیار یا اجزای تشکیل‌دهنده عنصر معنوی هستند یا اجزای تشکیل‌دهنده اهلیت جزایی. اگر این گزاره‌ها، اجزای تشکیل‌دهنده عنصر معنوی هستند، بدون آن‌ها عنصر معنوی به‌عنوان یکی از عناصر سه‌گانه لازم برای تحقق جرم کامل نمی‌شود و جرمی محقق نشده و در نتیجه، مسئولیتی به وجود نخواهد آمد.

اگر عنصر معنوی صرفاً عمد در جرائم عمدی و تقصیر جزایی در جرائم غیرعمدی تعریف شود، که نظر درست نیز همین است، گزاره‌های پیش‌گفته به‌عنوان اجزای اهلیت جزایی بررسی می‌گردند که تحقق آن یکی از لوازم ایجاد مسئولیت کیفری است.

البته باید توجه نمود که مسئولیت کیفری در صورتی محقق می‌گردد که علاوه بر وقوع رفتار مجرمانه (حاوی عناصر سه‌گانه قانونی، معنوی و مادی) و وجود اهلیت جزایی (شامل عقل، بلوغ، قصد و اختیار)، علل خاص (علل موجب جرم و عوامل مانع مسئولیت کیفری) نیز وجود نداشته باشد.

واژگان کلیدی

مسئولیت، مانع، رافع، صغر، جنون

مقدمه

بحث مسئولیت کیفری و مباحث حاشیه‌ای آن همچون شرایط و ارکان مسئولیت و عوامل مانع تحقق آن جزء مباحث جذاب و در عین حال پیچیده حقوق جزاست که بر تقنین و اجرای قوانین کیفری مؤثر است.

موضوع مسئولیت کیفری دارای سابقه‌ای به اندازه عمر بشر است که عوارضی همچون موضوعی بودن، جمعی بودن و تسری آن به حیوانات و مردگان و اشیاء تا سال‌ها باعث تضعیف آن شده است و تنها حدود دو قرن از زوال این اصول می‌گذرد، در عین حال اختلافات متعددی در تعریف و تبیین شرایط مسئولیت کیفری در طول این سال‌ها وجود داشته و دارد و نظر حقوق‌دانان بر رافع بودن عواملی همچون صغر و جنون نسبت به مسئولیت کیفری است.

در این نوشتار، پس از تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی و سابقه و سیر تطور مسئولیت کیفری در دوران معاصر، به شرایط تحقق آن اشاره می‌شود و پس از تشریح مبانی مسئولیت کیفری، به دلایل و توجیحات مانع بودن عواملی چون صغر نسبت به مسئولیت کیفری پرداخته می‌گردد تا مشخص شود که عنوان صحیح عواملی همچون صغر، جنون، اجبار، اکراه، اضطراب، مستی، بیهوشی، خواب و اشتباه، عوامل مانع مسئولیت کیفری است، نه عوامل رافع و در صورت تحقق هر یک از این عوامل نه‌گانه، اصولاً مسئولیت کیفری محقق نمی‌شود؛ نه اینکه محقق می‌گردد و فرد مرتکب به دلایل پیش‌گفته مجازات نمی‌شود.

۱. مفهوم مسئولیت کیفری

در تبیین مفهوم مسئولیت کیفری باید ابتدا مفهوم لغوی دو واژه مسئولیت و کیفری معلوم شود و سپس اصطلاح مسئولیت کیفری تعریف گردد.

۱-۱. مفهوم لغوی مسئولیت کیفری

عبارت مسئولیت کیفری متشکل از دو کلمه مسئولیت و کیفری است که باید مفهوم لغوی هر دو را مورد تدقیق قرار داد.

در فرهنگ جامع نوین، مسئولیت به معنای شایسته بازخواست بودن آمده است (سیاح ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۶۴)؛ در فرهنگ معین، واژه مسئول به معنای چیزی خواهش شده یا کسی که فریضه‌ای بر ذمه دارد که اگر عمل نکند از او بازخواست می‌شود، تعبیر شده و مسئولیت به معنای مسئول بودن و موظف بودن به انجام امری است (معین، ۱۳۶۲، ص ۴۰۷۷).

راغب در مفردات، سؤال را به معنی خواهش و پرسش می‌داند (راغب اصفهانی ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۰). المنجد مسئول را کسی می‌داند که مورد سؤال قرار می‌گیرد و مسئولیت را از سئل دانسته و مایستل معرفی می‌کند (معلوف، ۱۹۷۶، ص ۳۱۶).

ناظم‌الاطباء مسئول را کسی می‌داند که از وی سؤال کنند و درخواست نمایند (نفیسی، ۱۳۳۴، ج ۵، ص ۳۳۲۹). در فرهنگ فارسی عمید، مسئولیت عبارت است از آنچه انسان عهده‌دار و مسئول آن باشد و مسئول به معنای پرسیده‌شده و خواسته‌شده آمده است (عمید ۱۳۶۲، ص ۹۵).

دهخدا معنای لغوی کیفر را مکافات بدی، جزا و پاداش، عقوبت، عقاب و مجازات قانونی می‌داند (دهخدا ۱۳۴۵، ج ۳۸، ص ۴۷۵). در ترمینولوژی حقوق در مورد کیفر گفته شده: کیفر در لغت به معنای عقوبت و مجازات است (میرزایی منفرد، ۱۳۸۴، ص ۷). در یکی از فرهنگ‌های خارجی، واژه «criminal responsibility» که معادل انگلیسی واژه «مسئولیت کیفری» است، به این صورت تعریف شده است:

«آنچه که به حقوق ناظر به جرائم یا اجرای عدالت کیفری، وابسته یا مرتبط باشد» (Campbell Black, 1984, p.196).

۲-۱. مفهوم اصطلاحی مسئولیت کیفری

در ترمینولوژی حقوق آمده است:

«مسئولیت کیفری، مسئولیت مرتکب جرمی از جرایم مصرح در قانون را گویند و شخص مسئول به یکی از مجازات‌های مقرر در قانون خواهد رسید. متضرر از جرم، اجتماع است، بر خلاف مسئولیت مدنی که متضرر از عمل مسئول، افراد می‌باشند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۶۴۲).

تعریف دیگری از مسئولیت کیفری عبارت است از اینکه:

«به موجب نظریه‌ای که مورد قبول واقع شده و غالب قوانین جزایی به آن توجه دارند، باید اراده مبنای عملی باشد که تعقیب آن لازم آمده است. بنابراین کسی که دارای اراده باشد، مسئول است و تحت تعقیب جزایی قرار می‌گیرد» (ملک اسماعیلی، ۱۳۵۵، ص ۱۹).

دکتر بوشهری معتقد است:

«مسئولیت در معنای عام، آن است که شخص ناگزیر باشد درباره آنچه از او سر زده، توضیح دهد و مسئولیت جزایی هنگامی است که آنچه از شخص سر زده، جرم باشد» (بوشهری، ۱۳۷۹، ص ۳۹).

دکتر نوربها می‌نویسد:

«وقتی فردی به اعمالی مبادرت می‌کند که طبق قانون، جرم شناخته شده است و این اعمال یا با قصد مجرمانه انجام می‌شود و یا با خطای کیفری مزوج می‌شود، قانون، بزهکار را در نظر جزایی مسئول می‌شناسد و او را مستوجب مجازات یا اقدامات تأمینی می‌داند» (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۱۶۹).

دکتر ولیدی ضمن تعریف مسئولیت کیفری به نوعی الزام شخص به پاسخگویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم، تصریح می‌کند که از دیدگاه کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی تنها و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست بلکه برای مسئول شمردن مرتکب جرم به جهت اخلاقی و اجتماعی و قابل سرزنش دانستن وی شروطی همچون نشئت گرفتن وقوع جرم از میل و اراده آگاهانه مرتبط، حاکی بودن جرم از سوءنیت مرتکب یا خبط و خطای او و همچنین وجود قابلیت انتساب بین جرم و فاعل ضروری است (ولیدی، ۱۳۷۱، ص ۲۶).

محمد عوض در تعریف مسئولیت کیفری می‌نویسد:

«به‌طور کلی برای مسئولیت دو مفهوم وجود دارد: مسئولیت بالقوه و مسئولیت بالفعل؛ مسئولیت بالقوه مجرد است (ذهنی صرف است) و مسئولیت بالفعل، واقعی است و مراد از مفهوم اول، صلاحیت و اهلیت

شخص است؛ چرا که شخص باید متحمل پیامد انجام کار باشد و مسئولیت به این معنی صفت و یا حالتی در شخص است که با او ملازمه دارد، اعم از اینکه فعلی مسئولیت‌آور از او صادر شود یا خیر، اما مراد از مفهوم دوم، تحمل شخص نسبت به پیامدهایی است که حقیقتاً از وی صادر شده است و مسئولیت به این معنی، مجرد صفت یا حالت قائم به شخص نیست بلکه علاوه بر آن، جزا را هم به دنبال دارد و به لزوم حکم عقلی، مفهوم دوم، دربردارنده مفهوم اول است و یا مفهوم اول مفروض گرفته می‌شود؛ چراکه اعمال پیامدهای انجام کاری به شخص متصور نیست مگر اینکه شخص اهلیت تحمل آن پیامد را داشته باشد» (عوض، ۱۹۸۵م، ص ۴۱۶).

در میان حقوق‌دانان و جرم‌شناسان فرانسوی، در مورد مسئولیت کیفری تعاریف متعددی وجود دارد؛ مارک آنسل می‌گوید:

«علوم جدید جرم‌شناسی و مخصوصاً روان‌شناسی جنایی ثابت می‌نماید که در ضمیر باطن هر کس ولو آن‌ها که از نظر قانون غیرمسئول‌اند، مقداری حس مسئولیت وجود دارد. این احساس مسئولیت یک واقعیت انسانی است که به هیچ‌وجه نباید مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد. صرف‌نظر نمودن از این احساس باطنی مسئولیت، ما را از واقعیت و حقایق دور می‌نماید» (آنسل، ۱۳۷۰، ص ۲۶۸).

ریموند گسن، جرم‌شناس فرانسوی، معتقد است:

«اصطلاح مسئولیت کیفری، معانی مختلفی دارد؛ معنای مورد نظر ما در اینجا (جرم‌شناسی حقوقی) دلالت بر مفهومی دارد که در پرتو آن می‌توان یقین کرد که چه اشخاصی باید جوابگوی نقض قانون کیفری باشند، معنای این الزام چیست و محتوای آن کدام است و دامنه آن تا کیجاست؟ حقوق کیفری تحقیقی هر کشور سازمان خود را بر اصل نسبتاً پیچیده مسئولیت کیفری استوار می‌سازد.» (گسن، ۱۳۷۰، ص ۶۲۷).

در میان فقهای اسلامی، بحث مسئولیت کیفری همانند حقوق جزا، تحت عنوان مستقل مورد تدقیق قرار نگرفته و ذیل مباحث حدود، قصاص و دیات مطرح شده است

و برای فهم تعریف آن از نگاه فقهی ضرورت دارد در آثار فقهاء غور شود. عبدالقادر عوده، پژوهشگر فقهی، با استفاده از نظرات فقها، مسئولیت کیفری را چنین تعریف می‌کند:

«معنای مسئولیت کیفری در شرع اسلام آن است که انسان نتایج آن دسته از اعمال ممنوعه‌ای را که با اختیار و آگاهی از محتوا و نتایجشان ارتکاب نموده، تحمل کند. بنابراین، چنانچه کسی فاقد اراده است، مثل مکروه یا شخصی که در حال اغماء مرتکب عمل ممنوع (حرام) شده باشد، از نظر کیفری مسئول نخواهد بود و کسی که در جریان عمل منع شده اراده داشته، ولی به ماهیت آن فعل آگاهی نداشته باشد، مثل طفل و مجنون نیز از نظر کیفری مسئول قلمداد نخواهد شد. پس مسئولیت کیفری در شریعت مبتنی بر سه رکن است: اول آنکه انسان عمل ممنوعه‌ای را به انجام رسانده باشد؛ دوم آنکه عمل مرتکب توأم با اختیار باشد و سوم آنکه فاعل به ماهیت عمل ارتكابی خویش آگاهی داشته باشد. وقتی این سه رکن جمع شوند، مسئولیت جزایی نیز پدید می‌آید و تا هنگامی که یکی از آنها مفقود باشد، مسئولیت جزایی نیز وجود نخواهد داشت» (عوده، ۱۴۰۵هـ.ق، ج ۱، ص ۳۹۲).

به نظر می‌رسد علی‌رغم تفاوت نظر میان حقوق‌دانان، بتوان تعاریف مختلف مسئولیت کیفری را به یکی از سه تعریف ذیل ارجاع داد:

- مسئولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود.

- مسئولیت کیفری عبارت است از الزام یا تحمیل تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر وی.

- مسئولیت کیفری عبارت است از التزام یا مجبور بودن شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

۲. سیر تطور مسئولیت کیفری دوران معاصر

تحول در مسئولیت کیفری در دوران معاصر را می‌توان در دو فضا و بستر مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ بستر اول، تحولات موضوع در مغرب زمین و در قالب مکاتب مختلف حقوق کیفری و بستر دوم، حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران و البته برهه قبل و بعد پیروزی انقلاب اسلامی است.

۱-۲. مسئولیت کیفری در غرب معاصر

در دوره قرون وسطی، اگرچه مذهب مسیحیت و دانشمندان مسیحی و فلاسفه، دیدگاه‌های جدیدی را در ارتباط با مسئولیت پدید آوردند ولی نتیجه مبارزه و رقابت دولت‌های زیاده‌خواه با کلیسا باعث فراموشی اصول نوین حقوقی مسیحیت و کلیسا شد و دوباره شکنجه، جمعی بودن مسئولیت، مجازات مردگان و حیوانات و اصول پیشین احیا شد.

این روند حتی تا قرن ۱۸ میلادی ادامه یافت تا اینکه تحول جدی در مسئولیت کیفری به وجود آمد. سراز بکاریا با انتشار «رساله جرایم و مجازات‌ها» اصول و پایه‌های قواعد جزایی حاکم را زیر سؤال برد (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴) و کتاب «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو، تلقی جدیدی از مشروعیت قانون به وجود آورد و نهایتاً در قانون جزای سال ۱۷۹۱م. فرانسه و سایر کشورهای متأثر از آن، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اثبات مسئولیت اخلاقی متهم و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری پذیرفته شد.

این تحول در مکاتب حقوق کیفری اثرگذار گردید و مکتب کلاسیک مبنای مسئولیت را اراده آزاد در نقض قرارداد اجتماعی قرار داد؛ مکتب نئوکلاسیک بحث مسئولیت نقصان یافته در صغار، مجانین و... را به نظریه‌های کلاسیک‌ها اضافه نمود؛ مکتب تحقیقی مبنای مسئولیت را نه اخلاقی بلکه اجتماعی شمرد در عین اینکه به مسئولیت اخلاقی بزهدکار توجه نمی‌کرد؛ مکتب دفاع اجتماعی مبنای مسئولیت را نقض نظم و قرارداد اجتماعی شمرد و... که البته میزان تأثیرپذیری این مکاتب از اصول و قواعد جدید مشابه و یکسان نبود.

۲-۲. مسئولیت کیفری در ایران معاصر

مسئولیت کیفری در ایران معاصر را باید در دو برهه قبل و بعد از انقلاب اسلامی تبیین نمود تا جایگاه دین و آموزه‌های آن در بحث تعیین مسئولیت آشکار گردد.

۲-۲-۱. مسئولیت کیفری پیش از انقلاب اسلامی

پس از گذشت قرون اولیه هجری که در آن، ایران به‌عنوان کشوری مسلمان به پیشرفت‌های علمی، اجتماعی، اقتصادی و... متعددی دست یافت و به دنبال حاکمیت یافتن حکام مستبد و غالباً عیاش و بی‌کفایت، سقوط ارزش‌های مختلف اجتماعی، اخلاقی و... قابل مشاهده است؛ برای نمونه، جهانگردی به نام آنتونی جن سین کن که در قرن شانزدهم میلادی (قرن ۹ یا ۱۰ هجری) به ایران سفر کرده در یادداشت‌های خود می‌نویسد: کسانی که در نظر پادشاه مجرم شناخته شوند، با فرزندانشان به شدت مجازات می‌شوند (محسنی، ۱۳۷۶، ص ۱۱).

پس از مشروطیت و شروع قانون‌گذاری در ایران در سال ۱۲۸۵ش اگرچه در ماده ۲ قانون بر اسلامی بودن قوانین و نظارت بر آن توسط ۵ فقیه جامع‌الشرایط تأکید شده بود، اما این قانون به‌ویژه، پس از روی کار آمدن خاندان پهلوی به‌صورت فرمایشی درآمد و قوانین عرفی و متخذ از قوانین اروپایی در همه حوزه‌ها از جمله حقوق کیفری جایگزین آن گردید.

در اولین قانون جزایی در سال ۱۳۰۴ تعریفی از مسئولیت کیفری وجود نداشت ولی در فصل هشتم از باب اول تحت عنوان شرایط و موانع مجازات، علل رافع مسئولیت کیفری مطرح شد که اطفال، مجانین و مجبور از جمله آن بود. در سال ۱۳۵۲ نیز در فصل هشتم با عنوان حدود مسئولیت جزایی به عوامل رافع و علل موجهه جرم پرداخته شد و ضرورت و مستی به موارد قبل افزوده شد. البته مواردی همچون جهل و... مسکوت ماند.

۲-۲-۲. مسئولیت کیفری پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تلاش برای تصویب قوانین جزایی منطبق با موازین شرعی، قانون حدود و قصاص ۱۳۶۱، قانون مربوط به دیات ۱۳۶۱، قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۶۲ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (تعزیرات در سال ۱۳۷۵ به آن اضافه گردید) تصویب شد و عواملی همچون صغر، جنون، اضطراب، مستی، اجبار، اکراه، خواب، اشتباه و بیهوشی را به عنوان عوامل مانع مسئولیت مطرح ساخت و اگرچه آخرین قانون در باب چهارم دفتر اول به حدود مسئولیت جزایی پرداخت ولی تعریف مسئولیت جزایی در آن ذکر نشد؛ هرچند سعی گردید که مسئولیت و عوامل مانع آن بر اساس آموزه‌های فقه شیعی تبیین گردد که در ادامه این نوشتار مفصلاً به هریک از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳. شرایط مسئولیت کیفری

تحقق مسئولیت کیفری در گرو شرایطی است که به نظر می‌رسد در سه عنوان قابل بحث باشد.

۳-۱. ارتکاب عمل مجرمانه

برای تحقق جرم در عالم خارج، ضرورت دارد فرد یا افرادی عمل ممنوع قانونی را به صورت عینی نمایان سازند و بر خلاف گذشته، امروزه صرف داشتن اندیشه مجرمانه جرم و قابل مجازات نیست (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۳).

بر همین اساس، ضرورت دارد عناصر سه‌گانه جرم وجود داشته باشند تا جرم محقق شود؛ عنصر اول، عنصر قانونی است که به موجب آن عمل مجرمانه باید قبل از ارتکاب توسط فاعل، به وسیله امر صالح و قانونی در متون تعیین‌کننده جرایم که همان مجموعه قوانین جزایی هستند، مشخص شده باشد. این عنصر که از آن تحت عنوان اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها نیز یاد می‌شود، از ابتدای تشریح حقوق اسلامی با قاعده قبح عقاب بلا بیان مطرح و مورد توجه قرار گرفت اما در غرب، نخستین بار در سال ۱۷۸۹م. و در ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر طرح شد.

عنصر دوم، عنصر مادی است که مشخصاً به تحقق رفتار مجرمانه مربوط می‌شود، به این معنی که تحقق عنصر مادی در گرو آن است که فعل یا ترک فعلی که قانون‌گذار برای آن مجازات تعیین نموده است، توسط یک انسان ارتکاب یابد. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، تحقق عنصر مادی از سوی یک انسان در قدیم‌الایام ضرورت نداشت و حیوانات نیز در این میان قابل تعقیب بودند؛ از سوی دیگر، زنده بودن فرد مرتکب نیز ضرورت نداشت و مردگان قابل مجازات بودند که البته و در حال حاضر تحقق عنصر مادی فقط از سوی انسان زنده امکان‌پذیر می‌باشد.

سومین عنصر، عنصر معنوی است که مرتکب جرم برای قابلیت تعقیب، باید حائز آن باشد. در اینجا مجرم باید در ارتکاب جرم، عمد و قصد در ارتکاب داشته باشد یا به‌گونه‌ای رفتار کرده باشد که عمل وی همراه با یک خطای جزایی قابل تعقیب همچون بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم رعایت نظامات، عدم مهارت و... باشد تا وی از نظر روانی قابل سرزنش بوده و آمادگی قبول مسئولیت کیفری را دارا گردد.

اجتماع این سه عنصر باعث خواهد شد که عمل مجرمانه تحقق یابد و مجرم قابل تعقیب و مجازات گردد و در عین حال، خلل در هر کدام از این سه عنصر یا رکن جرم که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد گردید، باعث عدم شروع یا توقف جریان تعقیب و رسیدگی می‌شود.

۳-۲. اهلیت جزایی مرتکب

علاوه بر ضرورت ارتکاب و تحقق عمل مجرمانه، مرتکب باید دارای اهلیت جزایی باشد و چهار ویژگی عقل، بلوغ، اختیار و قصد را حائز باشد. منظور از عقل در حقوق جزا، فعالیت طبیعی قوه عاقله است و تقابل آن با واژه‌هایی چون جنون، اختلال دماغی و اختلال قوه تمیز مؤید این ادعاست؛ زیرا هریک از این واژه‌ها به نحوی از اختلال فعالیت‌های طبیعی قوه عاقله خبر می‌دهد و بنابراین، شخص عاقل کسی است که قوه عاقله او به شکل عادی و طبیعی فعالیت می‌کند (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳).

بلوغ در حقوق جزا در مقابل صغر قرار دارد که البته در تعیین تعریف و محدوده آن میان حقوق‌دانان و در نظام‌های حقوقی مختلف، نظرات گوناگونی وجود دارد.

برخی بلوغ را مساوی بلوغ شرعی و شروع سن تکلیف، گروهی همراه با رشد کیفری، بعضی تابع سن خاصی غیر از سن بلوغ و... می‌دانند.

اختیار در حقوق جزا با مفهوم فلسفی اختیار متفاوت بوده و در عین حال چیزی غیر از اراده است. اراده معرف رابطه بزهکار با جرم است ولی اختیار در مفهوم جزایی تحت عنوان آزادی رفتار، نمودار وضعیت خاص فاعل در زمان ارتکاب جرم است، بی‌آنکه روابط روانی میان فاعل و جرم مستقیماً در آن دخالتی داشته باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵). نقطه مقابل اختیار در این معنی، اجبار، اکراه و اضطرار است.

قصد که در واقع عمد در ارتکاب رفتار یا خطای جزایی قابل تعقیب است، در نقطه مقابل خواب، بیهوشی، مستی و اشتباه قرار دارد و حاکی از اراده مرتکب در ارتکاب عمل است.

وجود چهار عامل پیش‌گفته یعنی عقل، بلوغ، اختیار و قصد برای اهلیت یافتن فرد برای بر عهده گرفتن مسئولیت کیفری لازم است و از این روست که در نوشته‌های حقوقی از همه یا برخی از این عوامل تحت عنوان ارکان اهلیت جزایی نام برده شده است.

۳-۳. نبود علل خاص

در کنار ضرورت ارتکاب عمل مجرمانه توسط انسان زنده و دارا بودن شرایط عقل، بلوغ، اختیار و قصد توسط مرتکب، نباید عواملی که باعث موجه شدن عمل ارتكابی یا عدم مسئولیت مرتکب می‌گردد، وجود داشته باشد. این عوامل را در دو دسته می‌توان جای داد:

گروهی از این عوامل به تصریح مقنن، رفتاری را که در شرایط معمول، جرم و قابل مجازات است، از حالت مجرمانه خارج می‌کند و آن را فاقد وصف مجرمانه می‌سازد و از جرم بودن ساقط می‌کند. این عمل مقنن، عنصر قانونی جرم را زائل می‌سازد. این عوامل که از آن‌ها تحت عنوان علل موجه جرم یا علل اباحه یاد می‌شود، مواردی است که قانون‌گذار به علت وجود اوضاع و احوال خاص، رفتاری را از حالت مجرمانه به حالت مشروع تبدیل می‌سازد؛ مثل دفاع مشروع، عملیات جراحی، عملیات

ورزشی، تأدیب و حفاظت از صغار و مجانین، امر آمر قانونی، اجرای قانون اهم، حکم قانون و....

گروه دیگر از این عوامل عوامل مانع مسئولیت کیفری هستند. در اینجا یک مجموعه علل شخصی که ریشه در شخص مجرم دارد، باعث می‌شود که بار مسئولیت از دوش وی برداشته شود؛ بر خلاف علل موجب جرم که ریشه در حکم مقنن دارد و ربطی به شخص مرتکب و ویژگی‌های وی ندارد. این عوامل نقطه مقابل عناصر تشکیل‌دهنده اهلیت جزایی هستند؛ به این معنی که نقطه مقابل عقل، جنون است و مباحث مرتبط با آن همچون اختلال دماغی و اختلال قوه تمیز، نقطه مقابل بلوغ، صغر و نرسیدن به سن مسئولیت کیفری است؛ نقطه مقابل اختیار، اجبار و اکراه و اضطرار است و نقطه مقابل قصد، خواب، مستی، جهل و بیهوشی است که وجود این عوامل نه‌گانه باعث عدم مسئولیت مرتکب می‌گردد.

وجود علل موجب جرم به واسطه تصریح قانون‌گذار و اخلال در عنصر قانونی، رفتار را موجب و غیرمجرمانه می‌سازد و وجود عوامل مانع مسئولیت باعث عدم مسئولیت کیفری مرتکب و در نتیجه، عدم امکان تعقیب و مجازات وی خواهد شد.

۴. مبانی مسئولیت کیفری

مبنای مسئولیت کیفری را هم می‌توان از منظر حقوق عرفی مورد توجه و بررسی قرار داد و هم می‌توان مبنای مسئولیت را از نگاه حقوق اسلامی مورد بحث قرار داد؛ اما در هر دو صورت بحث از اراده و آزادی انسان به‌عنوان مقدمه و پیش‌نیاز بحث مطرح است. در اینجا برخی دانشمندان قائل به آزادی انسان و ابتناء مسئولیت کیفری بر آزادی انسان هستند و عامل مؤثر در فعل وی را اراده او می‌دانند (عوض، ۱۹۸۵، ص ۴۱۷). گروه دیگری مسئولیت را مبتنی بر عدم اختیار انسان و انکار آزادی او تحلیل می‌نمایند. در این نگاه، با توجه به نبود مسئولیت اخلاقی، مسئولیت اجتماعی عامل تعقیب و مجازات مجرم خواهد بود (آنسل، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

نظر سوم، قائل بر ابتناء مسئولیت بر آگاهی و شعور آدمی است و معتقد است همین حس آگاهی و شعور انسان باعث بهره‌مندی فرد نسبت به اعمال، رفتار و گفتار

خویش خواهد شد (آنسل، ۱۳۷۰، ص ۴۲) و آخرین نظریه قائل به اختلاط جبر و اختیار در وجود انسان و مبتنی بودن مسئولیت وی بر اختیار اوست و اینکه خداوند به انسان توانایی انجام یا ترک یک فعل را داده است (محقق داماد، ۱۳۶۲، ص ۳۶).

۴-۱. مبنای مسئولیت کیفری از منظر حقوق عرفی

علی‌رغم آنکه در بحث از اراده و آزادی انسان، چهار نظریه مطرح است که بدان اشاره شد، در اینجا می‌توان پنج مبنا را به‌عنوان مبنای مسئولیت کیفری از نگاه حقوق عرفی بررسی کرد (دلفانی، ۱۳۸۲، صص ۳۸-۴۶).

۴-۱-۱. منطق عرفی

در این مبنا، آداب، رسوم، عرف و فرهنگ یک جامعه حکم می‌کند که انسان رفتاری را انجام دهد یا ترک نماید و بایدها و نبایدها تابع این عوامل عرفی است که در اصطلاح، به آن منطق عرفی می‌گویند. در اینجا منظور، قضاوت عرفی مردم یک سرزمین در برهه خاصی از زمان است و این منطق در مقابل رفتارهای مخالف حیثیت فردی و اجتماعی ایستادگی می‌کند و افراد جامعه را در کنار برخورداری از حقوق اجتماعی موظف به تکالیف اجتماعی می‌سازد.

۴-۱-۲. مسئولیت اخلاقی

در این فرض، اخلاق و موازین و قواعد اخلاقی مبنای مسئولیت هستند و اعمالی که مخالف با موازین اخلاق فردی و اجتماعی باشد، واجد وصف مجرمانه می‌گردد و مبنای سنجش مجرمانه بودن یا نبودن اعمال، تطبیق یا عدم تطبیق آن با ارزش‌های اخلاقی جامعه است. در این فرض طبیعتاً مبنای مسئولیت گسترده‌تر و فراگیرتر از فرض قبلی است که وابسته به یک فرهنگ خاص و زمان خاص است، چون خیلی از ارزش‌های اخلاقی در میان همه ملل و در همه زمان‌ها ثابت‌اند؛ زیرا حسن و قبح ذاتی و عقلی ثابت است.

۴-۱-۳. مسئولیت روانی

قابلیت سرزنش مجرم به جهت روانی، دیگر مبنای مسئولیت کیفری است. به عبارتی فرد مرتکب در صورتی قابل سرزنش و تعقیب و مجازات است که به جهت روانی قابل سرزنش باشد و مباحثی همچون جنون، اختلال دماغی و قوه تمیز در مورد وی صدق نکند و علوم روانی وی را ناتوان از پذیرش مسئولیت تشخیص ندهند.

۴-۱-۴. مسئولیت اجتماعی

ابتناء مسئولیت کیفری بر مسئولیت اجتماعی سابقه‌ای طولانی دارد و به‌خصوص، مکتب تحقیقی (اثباتی، ایتالیایی) این نوع مسئولیت را به نحو جدی تری مطرح و شایع ساخت. در این نظریه، وقتی فردی در جامعه‌ای زندگی می‌کند، باید ضوابط خاص آن جامعه را رعایت کند و از مخالفت با قواعد جامعه حذر کند وگرنه از نظر جامعه مسئول است و جامعه حق دارد با تعقیب و مجازات وی از خود دفاع کند. مکتب تحقیقی در اینجا با نفی آزادی اراده و اختیار انسان و در نتیجه نفی مسئولیت اخلاقی، مسئولیت اجتماعی را جایگزین آن می‌سازد که با توجه به انتقادات وارده بر این نگاه، بعداً آدولف پرینس و سپس مارک آنسل، مکتب دفاع اجتماعی و دفاع اجتماعی نوین را پایه‌گذاری کردند (آنسل، ۱۳۷۰، ص ۲۶).

۴-۱-۵. مسئولیت قانونی

در این فرض، مبنای مسئولیت این است که کلیه افراد بالغ، عاقل، قاصد و مختار که در شرایط عادی مرتکب جرم می‌شوند، مسئول شناخته می‌شوند و مستحق کیفر هستند و بر همین اساس قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست»، پذیرفته می‌شود. به عبارتی وقتی یک متن قانونی، رفتار مجرمانه را مشخص می‌سازد و یک فرد عاقل بالغ مختار قاصد مرتکب آن رفتار می‌گردد، مسئولیت کیفری مرتکب قطعی است و وجود متن قانونی برای مجرمیت فرد دارای شرایط اهلیت جزایی کافی است.

۴-۲. مبنای مسئولیت کیفری از منظر حقوق اسلامی

مبنای مسئولیت در اسلام تا حدودی نزدیک به مسئولیت قانونی است. مطابق آیه «ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) و قاعده عقلی «قبح عقاب بلا بیان» باید هر عمل مجرمانه‌ای اعم از فعل یا ترک فعل قبل از ارتکاب توسط یک متن از پیش تعیین شده، مشخص شده باشد؛ البته به شرط آنکه مقنن صلاحیت لازم را در تقنین داشته باشد (مشروعیت داشته باشد) و این تقنین ارتباط وثیقی با گزاره‌های اخلاقی داشته باشد که ضمانت واقعی احکام حقوقی هستند؛ در عین اینکه اعتقاد به تساوی اخلاق و حقوق در میان نباشد.

از سوی دیگر مرتکب جرم دارای شرایط چهارگانه عقل، قصد، بلوغ و اختیار باشد؛ در عین اینکه در اسلام قاعده «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست»، به شدت سایر نظام‌های حقوقی پذیرفته نشده است؛ در تعقیب و مجازات مجرمان در جرایم خاصی که بیشتر جنبه حق الهی دارند، گزاره‌هایی همچون سخت‌گیری در طرق اثبات، سازوکار توبه، شفاعت، ... و ویژگی‌های خاص دیگری که نظام مسئولیت کیفری اسلامی را از سایر نظام‌ها متمایز می‌سازد و بعضی از آن‌ها به فراخور بحث در علل مانع مسئولیت کیفری در ادامه مباحث بدان اشاره می‌گردد.

۵. عوامل مانع یا رافع مسئولیت کیفری

در قریب به اتفاق کتب، مقالات و یادداشت‌های حقوق کیفری از گزاره‌هایی همچون جنون، صغر، خواب، اضطرار و... تحت عنوان عوامل رافع مسئولیت کیفری یاد می‌شود و استفاده از عبارت عوامل مانع مسئولیت کیفری برای این نهادها امری شایع و مصطلح نیست. با این مقدمه، این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که چرا در همه قسمت‌های مختلف این کتاب، علل پیش‌گفته تحت عنوان عوامل مانع مسئولیت کیفری نام‌گذاری شده و از عبارت مصطلح عوامل رافع مسئولیت کیفری استفاده نشده است؟ در پاسخ به این سؤال باید توضیحی در مورد ریشه اختلاف و دلیل استفاده از عنوان عوامل مانع مسئولیت کیفری ارائه نمود.

اصل این مطلب که مسئولیت کیفری و وقوع جرم تنها از انسان امکان‌پذیر است، امری مورد قبول حقوق‌دانان در نظام‌های مختلف حقوقی است، ولی اینکه آیا همه انسان‌ها در کلیه حالات قابلیت ارتکاب جرم و قبول عنوان مسئولیت کیفری را دارند یا نه، امر دیگری است. به عبارت دیگر، آیا مسئولیت کیفری انسان مشروط به تحقق شرایط خاصی است یا اطلاق عنوان انسان به یک موجود ولو اینکه وی صغیر، مجنون یا خواب باشد، برای مسئول شدن وی به جهت کیفری کافی است؟

در پاسخ به این سؤال که به‌خصوص، در مورد مسئولیت صغار و مجانین مطرح است، گروهی راه افراط را پیموده‌اند و نظرهای خاصی را طرح کرده‌اند؛ مثلاً اینکه صغار و مجانین اصولاً مخاطب امر و نهی جزایی نبوده، از شمول قوانین کیفری خارج‌اند و حکمی شبیه حکم جمادات و حیوانات را دارا هستند، (صیفی، ۱۹۶۷م، ص ۴۰۹)؛ یا اینکه رفتار صغار و مجانین بی‌شبهت به کنش‌های شرطی و غیرارادی نیست (عوض، ۱۹۸۵م، ص ۴۳۳) و یا بخشی از این استدلال‌ات را به‌عنوان مبنای عدم پذیرش مسئولیت افراد پیش‌گفته طرح نموده‌اند (محمود، ۱۹۶۱م، ص ۳۷۴).

طبیعتاً این دسته استدلال‌ات به واسطه عدم تطبیق با سایر معارف دینی و سیره عملی معصومان(ع) در برخورد با رفتارهای مجرمانه صغار و مجانین، قابلیت تبیین چگونگی منع مسئولیت از برخی انسان‌ها را ندارد و قابل قبول نیست (میرسعیدی، ۱۳۸۳، صص ۵۲-۵۶).

برخی دیگر از نویسندگان معتقدند امر و نهی جزایی شامل صغار و مجانین نیز می‌شود، اما رفتار آن‌ها فاقد رکن معنوی است و با انتفای رکن معنوی، وجود رکن مادی به‌تنهایی برای تحقق جرم کفایت نمی‌کند و زوال عنوان جرم از رفتار صغیر و مجنون اتفاق می‌افتد (نجیب حسنی، ۱۹۷۴م، ص ۶۰۸).

به نظر می‌رسد نظر اخیر محمل خوبی برای تبیین بحث باشد. ابتدا باید دید رکن یا همان عنصر معنوی جرم شامل چه مواردی است؛ اگر گفته شود گزاره‌هایی همچون عقل، بلوغ، قصد و اختیار خارج از عنصر معنوی هستند و عنصر معنوی چیزی جز عمد یا همان سوءنیت و خطای جزایی مثل بی‌احتیاطی و... نیست، این سؤال مطرح می‌شود که عمد و خطای جزایی در جایی که مثلاً عقل وجود ندارد، امکان تحقق دارد؟

اگر پاسخ منفی باشد و عنصر معنوی بدون عقل تحقق نیابد، پس جرم هم اتفاق نیفتاده و بحث از مسئولیت یا عدم آن در مورد مجنون، برای مثال، موضوعیتی نخواهد داشت. اما اگر پاسخ مثبت باشد و گفته شود عنصر معنوی یعنی عمد و خطای جزایی بدون عقل هم تحقق می‌یابد و نیازی به عقل برای تحقق آن نیست، آنگاه سؤال خواهد شد که تحقق عنصر معنوی در این حالت و به تبع آن، وقوع جرم برای اثبات مسئولیت کیفری کافی است؟

به عبارت دیگر، اگر پذیرفته شود که تحقق عنصر و رکن معنوی و در ادامه وقوع جرم بدون نیاز به عقل امکان‌پذیر است - که البته این ادعا در جای خود محل تأمل است - این موضوع سبب اثبات مسئولیت کیفری مرتکب نخواهد شد؛ زیرا برای تحقق مسئولیت کیفری علاوه بر وقوع عمل مجرمانه که در گرو تحقق ارکان سه‌گانه قانونی، مادی و معنوی است، وجود اهلیت جزایی و نبود علل خاص نیز مورد نیاز است که مواردی همچون جنون، صغر و... در اینجا مطرح و عامل عدم تحقق مسئولیت کیفری می‌گردند.

نکته دیگر در نحوه استناد موضوع به حدیث معروف رفع است که در آن قلم از طفل، مجنون و نائم رفع شده و این کلمه رفع در استعمال عبارت عوامل رافع مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که در حدیث شریف نبوی بحث رفع قلم مطرح است، نه رفع مجازات و مؤاخذه که گفته شود طفل یا صغیر مسئول و مجرم است، ولی حدیث مجازات را از او رفع کرده و برداشته است بلکه رفع قلم به معنای رفع تکلیف است، نه رفع مجازات پس از مکلف و مسئول شدن؛ و عبارت قلم خود حاکی از همین مطلب است.

در کتاب «مبانی تحریرالوسیله» در بحث اشتراط بلوغ قاذف آمده است:

«ظاهراً اختلافی در آن [ضرورت بلوغ قاذف برای اجرای حد] نیست و در جواهر نیز بحث به همین صورت مطرح است و ممکن است از سه جهت بر آن استدلال گردد: اول: از ناحیه ادله رفع قلم از طفل؛ این رفع قلم اگر قلم مؤاخذه باشد، که دلالت آن واضح است؛ زیرا حد مؤاخذه از طفل پسر یا طفل دختر برداشته شده است؛ اما اگر قلم، قلم تکلیف باشد، از این باب

است که حد از آثار تجاوز است که خداوند آن را برای مجازات بر معصیت قرار داده و در جایی که خدا برای شخصی (طفل) تکلیف قرار نداده، اصلاً جایی برای بحث باقی نمی ماند» (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۳۲).

در کتاب «مبانی منهاج الصالحین» چنین گفته شده است:

«در بحث رفع قلم، کیفیت اتباع و پیروی از حدیث چیست و منظور روایت چه می باشد؟ به نظر می رسد مستفاد از این روایت (حدیث رفع قلم) و امثال آن این باشد که قلم به صورت تکلیفی یا وضعی یا هر دو (تکلیفی و وضعی) از غیربالغ برداشته شده است و منافاتی بین این امر (رفع قلم از غیربالغ) و ثبوت و اعتبار آن برای غیربالغ وجود ندارد و تلازمی بین این دو امر نیست، همان طور که ظاهر است» (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶هـ.ق، ج ۱، ص ۲۵).

نمونه مشخص برای چنین فرضی، جرمی است که صغیر و بالغ به اتفاق یکدیگر انجام می دهند که در آن، بالغ مجرم و صغیر مبرای از مسئولیت است، حتی در موردی که صغیر، مباشر و بالغ، معاون باشد که در این حالت، صغیر مسئولیت ندارد و بالغ به عنوان سبب اقوی از مباشر دارای مسئولیت خواهد بود.

صاحب کتاب «قواعد الفقهیه» می نویسد:

«خلاصه کلام آنکه از حدیث رفع و ذکر صغیر در کنار مجنون و نائم ظاهر می شود، همان گونه که در مجنون و نائم از لحاظ تکوینی قصد وجود ندارد، در کودک نیز از لحاظ تشریحی قصد وجود ندارد. پس هر فعلی که تأثیر آن منوط به انجام عمدی آن باشد، بدون عمد، اثر معهود بر آن فعل مترتب نخواهد شد. بنابراین اگر کودک چنین کاری را مرتکب شود، اثری بر آن تعلق نمی گیرد، حتی اگر طفل آن را قصد کرده باشد» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۴، صص ۱۷۶-۱۷۷).

ایشان در جای دیگری در ذیل حدیث رفع که ۹ مورد را ذکر می کند، می فرماید:

«رفع و دفع در یک مورد مشترک اند و آن اینکه در هر دو مقتضی برای به وجود آمدن شیئی موجود است، اما فرقی که دارند در این است که در رفع مقتضی موجود، مقتضی هم موجود می شود، اما در دفع، مقتضی موجود

است و مانعی از به وجود آمدن و از تأثیر آن جلوگیری می‌کند» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۲۳۵).

بنابراین، ایشان قائل به این هستند که رفع موجود در حدیث، ادعائاً به معنای دفع از باب مجاز در کلمه است.

آیت‌الله سبحانی در «تقریرات درس اصول حضرت امام (ره)» می‌گوید:

«رفع ادعایی [حدیث ۹ گانه رفع] به رفعی گویند که شیء موجود در خارج به منزله عدم گرفته شود. به این معنی که مضطر با ارتکاب فعل حرام، عملی را فرضاً مرتکب نشده و مسئولیت ندارد؛ یعنی اگر در حال اکراه و اضطرار عملی از شخصی صادر شود، هیچ اثری بر آن بار نمی‌شود؛ امام خمینی [ره] نیز قائل به رفع ادعایی هستند» (سبحانی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۱۷).

آنچه این ادعا در ارتباط با معنای رفع را تأیید می‌نماید، عبارت «فلا اثم علیه» در آیات ناظر به اضطرار در قرآن کریم است. در این آیات شریفه (بقره: ۱۷۳، انعام: ۱۴۵ و نحل: ۱۱۵) رفتار مجرمانه مضطر که با قید «غیر باغ و لا عاد» ذکر شده است، اساساً از دایره گناه بودن خارج دانسته شده و گفته شده است که این عمل مضطر اثم و گناه نیست و اساساً مسئولیتی در کار نیست، نه اینکه این فعل گناه است ولی مجازات آن رفع می‌گردد.

در تبیین معنای رفع در حدیث رفع که شامل ۹ مورد پیش گفته، شیخ انصاری (ره) معتقد است: منظور از رفع، رفع آثار ظاهر است چون امور نه‌گانه در واقع مرتفع نیستند و مثلاً اکراه و اضطرار در عالم واقع وجود دارند. (انصاری، ۱۳۷۴ق، ص ۱۹۵). آیت‌الله خوئی ضمن تأیید همین نظریه، «ما» موصوله در «ما اگرهوا» را شامل تمامی احکام تکلیفی و وضعی و احکام موضوعات می‌داند و معتقد است اختصاصی به حکم تکلیفی یا وضعی وجود ندارد؛ یعنی آنچه بر اعمال غیراکراهی مترتب است، با وجود اکراه مرتفع می‌شود (خوئی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۵۷). در اینجا نیز مشاهده می‌شود که متعلق رفع صرفاً مجازات نیست و کلیه آثار اعم از مسئولیت، تکلیف و مجازات مشمول حکم رفع قرار گرفته است.

آیت‌الله نائینی (ره) در اینجا قائل است اصولاً رفع در این روایت به معنای دفع است (نصیری، ۱۳۸۰، ص ۴۴).

مطلب دیگر استناد به قانون مجازات اسلامی در استعمال کلمه رفع و رافع، و مجرم شمردن صغیر و مجنون به‌عنوان استدلال بر مسئولیت این گروه است. در اینجا باید گفت قانون متخذ از منابع شرعی و محصول آن‌هاست، نه اینکه در عرض آن‌ها باشد و به‌عنوان یک منبع استدلال مورد استفاده قرار گیرد و گرنه برخی تعارضات قانون با منابع شرعی یا عدم ذکر برخی احکام در قوانین ایجاد مشکلات جدی خواهد نمود؛ برای مثال، در قانون مجازات سال ۱۳۶۱ (لایحه حدود و قصاص) بحث قتل در فراش در قانون ذکر نگردیده بود، اما در سال ۱۳۷۵ در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی به آن پرداخته شد، حال می‌توان گفت این اجازه از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵ وجود نداشته یا غیرشرعی بوده و از سال ۱۳۷۵ مجوز آن صادر شده و ریشه این استدلال را قانون مجازات اسلامی شمرد؟

نمونه دیگر که اتفاقاً رابطه مستقیمی با موضوع بحث دارد، نگاه متفاوت مقننان ایرانی به بحث منع و رفع در قوانین مختلف پس از انقلاب است؛ برای مثال، در مورد جنون؛ در ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۱۳۶۱ جنون موجب عدم مسئولیت کیفری دانسته شده ولی در ماده ۵۱ ق.م.ا. سال ۱۳۷۰، جنون رافع مسئولیت کیفری شمرده شده است و در لایحه مجازات اسلامی، جنون باعث عدم مسئولیت دانسته شده است. حال آیا می‌توان گفت که مقنن در سال ۶۱ جنون را عامل منع مسئولیت، در سال ۷۰ عامل رفع مسئولیت و در لایحه جدید دوباره عامل منع دانسته است؛ پس تغییری در مبنای نگاه به جنون به‌عنوان یک عامل خاص در مسئولیت کیفری ایجاد شده است؟

اعتقاد به مانع و نه رافع بودن عوامل پیش‌گفته نسبت به مسئولیت کیفری سابقه و قائلان دیگری نیز دارد؛ برای مثال، ماده ۶۴ قانون جزای سابق فرانسه مقرر می‌کند: «چنانچه متهم در حین ارتکاب رفتار جزایی دچار جنون باشد، عمل او جنبه و یا جنایت محسوب نمی‌شود».

و حقوق دانانی مثل لواسور معتقد بودند عدم ارتکاب جنحه و جنایت در اینجا ناشی از نبود عنصر معنوی در رفتار جزایی مجنون است (مهدی، ۱۹۷۶م، ص ۱۴۸). همچنین دیوان عالی کشور فرانسه در رأی ۱۳ دسامبر ۱۹۵۶م. اظهار کرد که کودک مرتکب جرم نمی‌شود؛ زیرا صدور جرم نیازمند تمیز و اراده نزد فاعل است و این دو ویژگی پیش از رسیدن به سن رشد مفقود است (عوجی، ۱۹۸۵م، ص ۴۲).

علامه جعفری (ره) در «رسائل فقهی» پس از تقسیم مسئولیت الزامی به سه نوع یک، مسئولیت به‌عنوان استحقاق کیفر ناشی از تکلیف، دو. مسئولیت به‌عنوان استحقاق تأدیب و سه. مسئولیت به‌عنوان مشمول بودن به احکام وضعی (لزوم جبران ضرر و خسارت) می‌فرماید:

«دلایل قاطعانه‌ای در مدارک حقوق اسلامی با وضوح کامل، مسئولیت به‌عنوان استحقاق کیفر (به معنای عمومی) ناشی از تکلیف را از کودکان سلب نموده است و در قاعده فقهی گفته می‌شود: «چون کودکان مکلف نیستند، پس مجرم نیستند، لذا عقاب و کیفر نیز برای آنان وجود ندارد»؛ بنابراین کودک از نظر حقوق اسلامی مجرم حقیقی نمی‌باشد.

دلیل این اصل به اضافه حکم عقل که یکی از مدارک چهارگانه اسلام است، روایت متواتری است که از قانون‌گذار اسلام ثابت شده است. آن روایت چنان‌که در بالا متذکر شدیم، این است: «قلم تکلیف از کودکان تا دوران بلوغ و از دیوانگان تا موقع بهبودی روانی برداشته شده است و از کسی که به خواب رفته است تا بیدار شود.» و همچنین روایت معتبری است که می‌گوید: «عمد کودک به منزله خطاست»؛ یعنی کودک نمی‌تواند منشأ مسئولیت به‌عنوان استحقاق کیفر ناشی از مخالفت تکلیف بوده باشد. این اصل در ابواب مختلفه فقه اسلامی از عبادات و معاملات و دادرسی‌ها و جنایات و باب شهادت و غیرذلک، بدون کوچک‌ترین اختلاف، مورد عمل فقها و حقوق‌دانان اسلامی می‌باشد» (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۶۸).

ایشان در ذیل مسئولیت به‌عنوان استحقاق تأدیب می‌نویسد:

«گرچه ما در این قسم نیز از کلمه مسئولیت استفاده کردیم، ولی در حقیقت به کار بردن مسئولیت دربارهٔ کودکانی که هنوز به مرحلهٔ رشد مغزی نرسیده‌اند، بی‌مورد است. پس مقصود حقیقی از مسئولیت، تعلیم اصل بازخواست در جامعهٔ بشری برای کودکان می‌باشد که تدریجاً آن‌ها نیز آگاه شوند به اینکه فردی که در جامعهٔ متشکل زندگی می‌کند، رها نبوده و بایستی او از یک عده قوانین برای امکان همزیستی یا عدالت اجتماعی پیروی کند» (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹).

جمع‌بندی

مسئولیت کیفری به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های مباحث حقوق جزا، از جهت تعریف، ارکان و... مورد اختلاف نظر جدی حقوق‌دانان قرار دارد و اظهارنظرهای متفاوت و بعضاً متعارضی در حوزه‌های پیش‌گفته ابراز شده است؛ از جمله این موضوعات، بحث مانع یا رافع بودن عواملی چون صغر و جنون نسبت به مسئولیت کیفری است که با توجه به اقبال اغلب نویسندگان به عبارت «عوامل رافع» چندان مورد توجه و اختلاف قرار نگرفته است، اما در صورت طرح، با توجه به ارتباط آن با عنصر معنوی جرم بلافاصله مورد توجه و تأمل جدی قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد در این حوزه باید ابتدا تکلیف عنصر معنوی و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن را مشخص نمود تا معلوم شود که در تعریف عنصر معنوی، عناصری چون عقل، قصد، بلوغ و اختیار وجود دارد یا خیر. اگر این عناصر، اجزاء عنصر معنوی باشند، در صورت عروض جنون، صغر، اکراه، اجبار، اضطرار، اشتباه، مستی، خواب و بیهوشی، عنصر معنوی کامل نیست و در نتیجه عناصر سه‌گانهٔ لازم برای تحقق جرم محقق نشده است.

اگر این عناصر، اجزاء عنصر معنوی نباشند، ناگزیر باید آن‌ها را ارکان اهلیت جزایی دانست که شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری است و در صورت وجود حالاتی چون جنون و صغر، اهلیت جزایی کامل نیست و لذا مسئولیت کیفری ایجاد نمی‌شود.

بنابراین، چه عناصر چهارگانه عقل، بلوغ، قصد و اختیار به عنوان اجزاء عنصر معنوی و چه به عنوان ارکان اهلیت جزایی طرح شود، جهت تحقق مسئولیت کیفری مورد نیاز است؛ زیرا مسئولیت کیفری محتاج وقوع رفتار مجرمانه (شامل عناصر قانونی، مادی و معنوی)، اهلیت جزایی مرتکب و نبود علل خاص است. البته آنچه در این مقاله بررسی و پذیرفته شد، این است که عناصر چهارگانه عقل، بلوغ، قصد و اختیار ارکان اهلیت جزایی، و شرط لازم و نه کافی برای تحقق مسئولیت کیفری است و لذا اطلاق عنوان مسئول کیفری به مجنون، صغیر، مکره، مجبور، مضطر، مشتهبه، مست، خواب و بیهوش تعبیر درستی نیست و باید این عوامل را به عنوان مانع و نرافع مسئولیت کیفری مورد توجه قرار داد.

کتابنامه

- آنسل، مارک (۱۳۷۰)، *دفاع اجتماعی نوین*، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- انصاری، مرتضی (۱۳۷۴ق)، *فرائد الاصول (الرسائل)*، همراه با حاشیه ملا رحمت‌الله، قم: مصطفوی.
- بوشهری، جعفر (۱۳۷۹)، *حقوق جزا*، تهران: ناشر شرکت سهامی انتشار.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۸۲)، *رسائل فقهی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری (ره).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۶)، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مصباح الاصول*، تقریرات درس اصول به قلم سید محمد سرور، قم: داوری.
- دلفانی، علی‌اشرف (۱۳۸۲)، *مبانی مسئولیت کیفری در حقوق اسلام و فرانسه*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، *لغت‌نامه*، جلد ۴۳ و ۳۸، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم محمد (۱۴۰۴هـ.ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، مصر: دفتر نشر کتاب.

- سبحانی، جعفر (۱۳۶۷)، تهذیب الاصول (تقریراً للمبحث استاذنا آیه الله العظمی امام خمینی (ره))، قم: دار الفکر، چاپ سوم.
- سیاح، احمد (۱۳۷۱)، فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی- فارسی مصور، ج ۱، تهران: اسلام، چاپ پانزدهم.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۴)، حقوق جزای عمومی، جلد ۱ و ۲، تهران: گنج دانش، چاپ ششم.
- صیفی، عبدالفتاح (۱۹۶۷م)، القاعده الجنائیه، بیروت: الشركة الشرقیة للنشر و التوزیع.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶هـ.ق)، مبانی منهج الصالحین، ج ۱، قم: منشورات قلم الشرق.
- عمید، حسن (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
- عوجی، مصطفی (۱۹۸۵م)، المسئولیه الجنائیه، بیروت: مؤسسه نوفل.
- عوده، عبدالقادر (۱۴۰۵هـ.ق)، التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۶.
- عوض، محمد (۱۹۸۵م)، قانون العقوبات (القسم العام)، مصر: دار المطبوعات الجامعیه.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰)، مقدمه ای بر جرم شناسی، ترجمه مهدی کی نیا، تهران: علامه طباطبایی.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۶)، دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، ج ۳، تهران: گنج دانش.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۲)، یاد خدا، دینامیسم اصالت انسان، تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- محمود مصطفی، محمود (۱۹۶۱م)، قانون العقوبات (القسم العام)، قاهره: مکتبه القاهره الحدیثه.
- معلوف، لوییس (۱۹۷۶م)، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت: انتشارات شرقیه.
- معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- ملک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۵۵)، حقوق جزای عمومی، تهران: دانشگاه تهران.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، القواعد الفقهیة، تحقیق: مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، تهران: دلیل ما.
- همو (۱۳۸۹هـ.ق)، منتهی الاصول، تهران: مکتبه بصیرتی، چاپ دوم.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲هـ.ق)، مبانی تحریر الوسیله: کتاب الحدود، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

مهدی، عبدالرئوف (۱۹۷۶م)، *المسئولية الجنائية عن الجرائم الاقتصادية*، مصر: منشأة المعارف.
میرزایی منفرد، غلامعلی (۱۳۸۴)، *اشتباه حکمی در حقوق موضوعه ایران، فقه امامیه و نظام حقوقی کامن لا*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر غلامحسین الهام، دانشگاه امام صادق(ع)، دانشکده معارف اسلامی و حقوق.

میرسعیدی، سید منصور (۱۳۸۳)، *مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان*، ج ۱، تهران: میزان.
نجیب حسنی، محمود (۱۹۷۴م)، *النظرية العامة للقصد الجنائي*، مصر: دار النهضة العربية، ج ۲.
نصیری سوادکوهی، فتوت (۱۳۸۰)، *اجبار، اکراه، اضطرار در حقوق جزای اسلام و فقه اسلام*، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

نقیسی، علی‌اکبر (۱۳۳۴)، *فرهنگ نقیسی*، ج ۵، تهران: بی‌نا.

نوربها، رضا (۱۳۶۹)، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران: کانون وکلا.

ولیدی، محمد صالح (۱۳۷۱)، *حقوق جزا (مسئولیت کیفری)*، تهران: امیرکبیر.

Campbell Black, Henry (1984), *Black s Law Dictionary*, USA: West Publishing Co.